

دیوان امین

دکتر مصطفی شهرام
پزشک، پژوهشگر، نویسنده و شاعر



شاعر و ۴۱۵ شعر دوستانه از ۲۵۰ شاعر
معاصر دیده می‌شود که به آن شکوه و زیبایی
بخشیده است.

در این دیوان مقدّس نابسامانی های
اجتماعی امروز ایران حکیمانه و هوشمندانه
مورد بررسی قرار گرفته است و شاعر توانا و
نویسنده‌ی مقتدر آقای امین استادانه در صدد
چاره جویی برآمده‌اند.

شعر امین، شعله‌ی فروزنده‌ی ست که از
روح پاک او برمی‌خیزد و صحنه‌ی ایران
زمین و عالم وجود را روشنی می‌بخشد، دل
را به تپش می‌افکند و جان‌ها را به اهتزاز
درمی‌آورد.

شعر امین، گلی است که در باغ جان
می‌شکفتد و جان‌های دیگر را از بوی دلاویز
خود، معطر می‌کند و با رایحه‌ی جانفزای
خود، به دل‌ها صفا می‌بخشد و روان‌ها را
آرامش می‌دهد.

شعر امین، خورشید روشنگری است که
از افق اندیشه‌ی او، طلوع می‌کند و به تار و
پود دلهای، نور نشاط و پرتو تقوا عنایت
می‌نماید، و با تابش خود فروغ امید را در
جان‌ها و دل‌ها به تابندگی و درخشش
وامی‌دارد. آدمی را از گمراهی نجات
می‌بخشد و به او نیکی، بزرگی، فرزندی،
خوشبختی و تعالی زندگی ارمغان می‌دهد.

شعر امین، غنچه‌ی ست که در
اندیشه‌ی او جوانه می‌زند، در جان او
می‌شکفتد، با عشق آبیاری می‌شود، بر زبان
جاری می‌گردد و با قلم نگارش می‌یابد و
جاودان می‌شود.

شعر امین، گوهری ست که در صدف
اندیشه‌ی او پرورش می‌یابد و در پرتو جان
بزرگی می‌گیرد. عشق، به آن درخشندگی و
جمال و صفا می‌بخشد، زبان آن را رسا و
گویا می‌سازد و قلم از هر گوهر آن که در کنار
هم جایگزین می‌سازد، سینه‌ریزی زرین و
گرانبها و استوار بپا می‌کند که تا ابدیت

پرتو دلنواز و فرح انگیز آزادی و استقلال
حقیقی فکر و اندیشه را در درون دل و جان
مردم جایگزین می‌سازد.

دیوان اشعار جناب آقای پروفیسور سید
حسن امین در ۶۶۴ صفحه در این ظلمات
سالوسی و ریا و دروغ‌گویی، خورشیدی
تابناک از حقیقت گوئی و درستی اندیشه
است که شاعر توانا و مقتدر آن، نماینده‌ی
افکار عمومی ملت است که در جهل و
ناتوانی و بدی معیشت و گرانی و اقتصاد
درهم شکسته و نیرنگ و دروغ و صحنه
سازی‌ها دست و پا می‌زند.

این دیوان در دهه‌ی اول نوروز ۱۳۸۸ به
وسیله‌ی یکی از کارمندان صدیق و درستکار
میهمان سرای شاه عباس اصفهان به مطب
من آورده شد و چون مانده‌ی بهشتی دل و
دیده‌ی مرا روشنی بخشید و ارمغان عیدی
گرانقدری بود که از سوی شاعر توانا و
نویسنده‌ی ارجمند و فرهیخته و دانادل
جناب پروفیسور سیدحسن امین به این
پزشک ساکن اصفهان اهدا گردید.

این دیوان از انتشارات دایره المعارف
ایران‌شناسی است با مقدمه‌ی ارزشمند و
وزین مشتمل بر ترجمه‌ی مبحث شعر از
تالیفات ابن سینا و ارسطو...

در این دیوان، پنجاه قصیده، سی غزل
سیاسی، سی غزل عرفانی، به همراه
غزل‌های عاشقانه، ده مثنوی، سی قطعه، دو
بیتی‌ها، مفردات، یکصد و نود رباعی، شعر
سپیده همراه کارنامه‌ی علمی و فرهنگی

□ نماینده‌ی واقعی افکار عمومی یک
ملت، در هر زمان و در هر مکان، در پهنه‌ی
جغرافیای جهان، شاعر و یا نویسنده‌ی
مقتدری ست که در قید هیأت حاکمه نباشد،
و بدون ترس و شجاعانه سیمای حقیقی
اجتماع را نقاشی کند، و شخصیت ملت و
قومی که در میان آن‌ها زیست می‌نماید را -
آن‌طور که هست - نمایان کند. بدبختی‌ها و
عقب‌ماندگی‌ها را مجسم سازد، نیکی‌ها و
خوشبختی‌ها را ستایش کند و روش‌های
نیکو و روشن را نشان دهد و با قلم مطهر
حق گوئی خود حقیقت را بنویسد، تا برای آن
جامعه و آیندگان راهی باز باشد و افکار
عمومی بتواند درباره‌ی آن اظهارنظر کند،
و گرنه چه سودی دارد که نویسنده و یا شاعری
با تمام ذوق و استعداد ذاتی به مردم دروغ
بگوید و آثار او مجموعه‌ی بی‌باشد که با ترس و
لرزش قلم نگاشته شود، و در قید مردمانی
باشد که صاحب زور و زر و قدرت هستند...
آری نویسنده‌ی خوب پرچمدار ملت است.

او پیشاپیش همه می‌رود و با دیدگان
مهربانش و افکار و اندیشه‌های بخردانه‌ی
خود برای همه سعادت می‌آفریند. او همانند
طیب حادقی امراض اجتماعی را می‌شناسد،
فقر، تهی‌دستی، بدبختی، بخل، حسادت،
دورویی، کینه‌توزی، دروغ‌گویی، دزدی،
اعتیاد و فحشا را ناپسند می‌شمارد. توانایی،
نیرومندی، خوشدلی، مهربانی، اقتصاد سالم،
پارسایی، راستگویی، تقوا، عدم وابستگی و
پاکی را ستایش می‌کند، و در نتیجه اولین

بی‌پایان ماه و زهره و ثریا با داشتن این سینه‌ریز گهربار و طلائی، به ستارگان و زمین و افلاک فخر و مباهات می‌کند.

شعر امین، اوج شکوفایی روح انسان است. در شعر امین مادر، پدر، مام وطن و مردم عزیز آن، ارجمنده، دوست داشتنی و بزرگوار هستند.

شعر امین چشمه‌ی زاینده‌ی بی‌ست که به ما صفا و نیکی و محبت ارمغان می‌دهد.

همه می‌دانیم که شاعری استعداد فطری، مطالعه، آگاهی از امور سیاسی، اقتصادی، تاریخی، جغرافیایی، مذهبی، عرفانی، پشت کار، ذوق سلیم، سخن فصیح، کلام بلیغ، احساس، عاطفه و عشق به فرهنگ یک ملت و جهان را لازم دارد.

فرهیخته‌ی توانا و دانشمند سرفراز و مبارز جناب آقای پروفیسور سید حسن امین برای شاعری این ویژگی‌ها را در حد کمال دارند.

قصیده‌های امین چون سلسله جبال بلند بالا، محکم، استوار، موزون، روان و رسا، با قلل پرشکوه و چکادهای سر به فلک کشیده، یکی پس از دیگری انسان را به وجد و شادی و تفکر و تعمق فرو می‌برد.

غزل‌های سیاسی امین، از شهیدان وطن یاد می‌کند، از آزادی قلم و عشق جاودانه به ایران و هنر نگارش، سخن در میان می‌آورد و از ظلم بیگانگان و خودی‌های شکمبار و سلاخان قیچی به دست مطبوعات، گفت و گو می‌کند.

غزل‌های عاشقانه‌ی امین، چون جویباران خنیاگری نوای عشق و دل‌دادگی سر می‌دهند، و در رگ و خون آدمی‌زادگان جاری می‌شوند و پرتو دل‌فروز عشق به مادر، عشق به میهن و عشق به همه‌ی بشریت را جلوه‌گر می‌سازند.

غزل‌های عارفانه‌ی امین، ما را به وحدت وجود و جهان‌آفرینش و خدای یگانه مهربان نزدیک می‌سازند و به ما درس

خداپرستی و انسان دوستی یاد می‌دهند.

رباعیات امین، پایگاه بلند مبارزه علیه جهل و فساد و خودکامگی جباران تاریخ است و بارها و بارها، زمزمه می‌کند که با شکستن قلم‌ها و سلاخی مطبوعات و کتاب‌ها، قلم‌ریزه‌ها و قلمستان‌ها دیگر باره خرم و سبز می‌شوند و گلبن عشق به آزادی و سرفرازی انسان شکوفا می‌شود و از پناه هر قلم شکسته و خونین گلبنگ آزادی تا ژرفای خاک و تا اوج آسمان‌ها برمی‌خیزد، و این سرود مهر و انسان دوستی همه جا در هم می‌پیچد و خروش جان‌فزای آن، همه‌ی خودکامگان تاریخ را به لرزه درمی‌افکند و آنان را گریزپای می‌سازد.

مثنوی‌های کوتاه و بلند امین، تکرار تاریخ است، جباران می‌آیند و می‌روند. و نیکان و مردم دوستان و وطن خواهان می‌آیند و نام نیکوی آنان در سربلندی کتاب انسانیت نقش می‌بندد... از خون امیرکبیر گلبن شرف و آزادی می‌شکفتد و گلبنگ گلوله‌های میرزا رضا کرمانی سینه‌ی دیکتاتور را می‌شکافتد... و از زندان و تبعیدگاه روان شاد دکتر محمد مصدق، انسان شریف و ایران دوست و مبارز و مسلمان واقعی بنفشه‌های داغدار جلوه‌گر می‌شوند و داغ سوزان بنفشه‌های دغدار، داغی جانکاه بر چهره‌ی خودکامه‌ی عصر می‌نشانند که با اشکی غمبار و پرسوز سرزمین ایرانیان را ترک می‌گوید و خود در تبعید و بی‌کسی و تنهایی دور از وطن جان می‌سپارد، و در خاک بیگانه به زیر خاک می‌رود و سران بی‌دادگاه او... آواره و سرگردان و در تبعید و گدایی و بی‌کسی و بی‌وطنی یکی پس از دیگری فنا می‌شوند...!!

ولی مزار روان شاد دکتر محمد مصدق، میعادگاه عاشقان آزادی و ایران دوستان آزادی خواه و ملی‌گرایان دین مدار و با ایمان می‌شود. ملی‌گرایان پاک دلی که مهر علی

و خاندان مطهرش را در تار و پود دل خویش دارند و به این خاندان مقدس عشق می‌ورزند و ایرانی آزاد و سربلند بر پایه حکومت حقیقی مردم بر مردم می‌خواهند.

شاعر بزرگ و نویسنده‌ی عالی قدر جناب آقای پروفیسور سیدحسن امین، چون حافظ شجاع و قهرمان که در مقابل تعصب و جاهلیت و ریا و سالوس حاکم ستمگر زمان، به پا خواسته بود، از امواج خشمگین ریا و خرافات نمی‌ترسد. او چابک سواری است که بر گرده‌ی امواج سوار است و از نفیر طوفان‌ها نمی‌هراسد، او از کف و خشم امواج فساد و تباهی ترسی به دل راه نمی‌دهد، او مرد بزرگی است که امواج کوه آسای تعصب و جاهلیت را به هیچ می‌شمارد و بر گرده‌ی امواج، فریاد آزادی خواهی سر می‌دهد. او همان بلندپروازی است که از پیکان زهرآلود مستان حکومت استبدادی بیمی ندارد... او چون حافظ شیرین سخن رند بشردوستی است که از لوله و هلهله‌ی تبه‌کاران... لرزه‌ی بر پیکر او نمی‌نشیند و قصیده‌های استوار و غزل‌های رسا و شورا‌آفرین و خیال‌انگیز و موزون و روان خویش را با زمزمه‌ی قلم از ژرفای وجدان بیدارش و جان و دل پاکش بر کاغذ می‌نگارد تا جاودانه شود.

او پروانه‌ی پاکدلی است که از شعله‌ی آتش ناپاکان، هراس به دل راه نمی‌دهد. او دوست دارد پریشانی و فقر ملتی را با دریای رحمت اندیشه‌های انسانی خود به سامان و توانایی برساند و در این راه از پروردگار گیتی فروز، یاری می‌ستاند.

در نظر او:

هست ایران چو گران‌سنگ و حوادث

چون سیل

بگذرد سیل حوادث و به جا ماند سنگ

هرگز سیل حوادث، موجب دگرگونی

اندیشه‌های ایران دوستانه‌ی او نمی‌شود،

ایران زمین گران سنگی است که پاینده و پایدار می ماند و سیل حوادث ویرانگر از سر این صخره‌ی استوار و جاودانی می گذرد. فرهنگ و تاریخ ایران دل فروزی خواهد کرد و در پهنه‌ی جهان درخشش جاودان خواهد داشت. با توجه به این مطالب، شعر امین و دیوان مقدس و عزیز او، چشمه‌ی زندگی، برکه‌ی برکت، آبشار

رحمت، کاریز کرامت و کوهسار پاینده است که می جوشد، می ریزد، می دود، می رود و می ماند، و ما را در مسیر پرشکوه خود به دریای با عظمت و بی نهایت ابدیت و به چکاد سربه آسمان کشیده‌ی لایبتهای می پیوندد. شعر امین، سرود صبح بیداری و بازگشت به خویشستن خویش است تا نور امید را بفرورزد، گلچین شرف را بشکفد، و گل

سرخ امید را به جوانه زدن، وادارد. شقایق عزت را برافرازد، و لاله‌ی کرامت را به اهتزاز درآورد. و حصار شب تیره را فرو ریزد، و فتنه‌ی سیاه را درهم بکوبد. و جهان را از شر بدی‌ها و نازیبایی‌ها برهاند... مطالعه و بررسی دیوان امین را به همه‌ی دوستداران شعر و ادب، صمیمانه توصیه می‌کنم. ■

سریر آواز

به سیما رستگاران

در آینه‌ی روزگاران
و آن سوتر از باور برگ و باران
و در کوهه‌ی باد بی داد؛ با بید
صدای تو
پژواک آزادی و آشتی ست
صدای تو
باران یک ریز یک رنگی و رستخیز تماشایی برگ
صدای تو بی داد را؛ مرگ!
در این بازی زور و تزویر
و در قحطی بی صدایی
صدای تو راز رهایی

تو از عشق خواندی و آغاز کردی
فرو بسته در، روزن آرزو را
تو بار دگر از پس سالیان باز کردی
اگر تلخ در خود نشسته‌م
من از سکر صهبای دور صدای تو مستم
صدای تو نبض نفس، شور شیرین آواز
و نوروز نیلوفر و ناز
صدای تو از جادوی زندگی،

شور هستی،

تب شعر،

سرشار.

در این فصل خاموشی ای یار!

صدای تو بر زور

تزویر

آوار.

صدای تو

گل خنده‌ی عید

و افسانه ساز شب سرد تردید

تو را؛ از سریر صدا می تراود:

قناری قناری غزل

آسمان آسمان گل

صدای تو

فانوس سوسوی موسیقی سالیان سراب و صبوری

- ز سرسام بی داد توفان باد،

و فریادهای فریب مکرر -

صدای تو برتر

صدای تو از شور مستی فراتر

صدای تو روشن تر از راز «راما»

و باران رنگین کمان

در شبستان روپای مانی و نیما

صدای تو

قانون قلب قناری

و معراج فریاد؛ تا رستگاری

من از پشت این شیشه‌ی باغ ابریشم ساز سحر صدایت

تو را منتظر می نشینم!

تو را!

ای صدای صمیمی!

نقش و نام

می جهانند اسب خویش از جویی

زان که می دید عکس خود در آب

آب را آن زمان به گل آلود

خویش را بر مراد خویش رساند

دیده بود آن خطر به دیده‌ی غیب

بگذار آن چه داری و بگذر

نیست جز نقش صورت و تصویر

تا ز خود نگذری! نمی گذری

حسین آهی

سالکی حَق مدار و حَق جویی

لیک اسبش نمی گرفت شتاب

پس به ناچار، راه چاره گشود

مرکب خود ز جوی و جر برهاند

پیرش آن قُطب عالم لاریب

گفت ای سالک نکو باور!

نقش ما در حیات رنگ پذیر

زین فراموش خانه‌ی سَفَری